

چهره خبر



محمد مهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تولید آثار سینمایی فاخر با محوریت سرداران شهید ایران اسلامی از ماوریت‌های اصلی بنیاد سینمایی فارابی به‌مرحله جدید به‌شمار می‌آید. بر همین اساس قرار است چندین اثر سینمایی با محوریت چند سردار شهید به مرحله تولید برسد که از این میان می‌توان به ساخت آثاری در وصف سرداران شهید حاج حسین همدانی و محمد بروجردی اشاره کرد. ایستا



علی‌اصغر جعفری و **دفاع مقدس** پس از حدود دو تا دو و نیم‌سال کار مداوم طراحان و متخصصان روی پروژه‌های موزه‌های نقش‌زنان در دفاع مقدس، موزه انقلاب اسلامی و مقاومت، موزه تهران، موزه کودک و موزه فضای باز تقریباً طرح و سناریوی این موزه‌ها آماده شده و اکنون ما در حال برنامه‌ریزی جهت آغاز ساخت پروژه‌های مذکور هستیم. در مورد موزه نقش زنان در دفاع مقدس پس از کارهای مطالعاتی و گفت‌وگو با شخصیت‌ها و صاحب‌نظران این حوزه، با آغاز هفته دفاع مقدس وارد کار اجرایی موزه در این مجموعه می‌شویم. دفاع پرس

خبرهای کوتاه

فرزند خواندگی

۶۲ شهید بی‌سرپرست

۶۲ شهیدبهبزستی در مراسم یادواره ملی شهدای سازمان بهزستی با عنوان «فریت‌تر از غرب» از سوی مادران شهدای گمنام به‌صورت نمادین به فرزندخواندگی انتخاب شدند. یادواره ملی شهدای بهزستی با مشارکت بهزستی، بنیاد شهید و امور ایثارگران، شهرداری تهران، سپاه محمد رسول‌الله(ص) تهران بزرگ و کنگره ملی شهدای استان تهران در فرهنگسرای بهمین برگزار شد.

«حسن حسن» منتشر شد

کتاب «حسن حسن» گزیده روایات کتاب حسین زندگی شهید حسن باقری نوشته مهسارون توسط انتشارات شهید حسن باقری منتشر شد. این کتاب در ۴۹ بخش به بیان شخصیت، توانمندی، هوش و ذکاوت شهید حسن باقری پرداخته است. در ابتدای این کتاب نویسنده در جدولی به اختصار از سال ۱۳۳۴ که شهید باقری متولد شده تا بهمن ۱۳۶۱ که در تبه‌های شمال فکه در حین شناسایی به شهادت رسیده را توضیح داده و در هر سال به صورت مجزایی فعالیت‌های او را شرح داده است.

معرفی کتاب

فرزندان ایرانیم

داستان‌های طنز با حال و هوای جنگ و دفاع مقدس سنسوزه نوشتن کتابی با نام «فرزندان ایرانیم» به قلم داوود امیریان شده است. امیریان در این کتاب که توسط انتشارات سورمه مهر به چاپ رسیده خاطرات خود از دوره آموزش در زمان جنگ تحمیلی را بسا زبانی طنز روایت و فضای خشک و خشن جنگ را خواندنی و شیرین کرده‌است. این کتاب با معرفی نویسنده آغاز و آرام‌وارد صحنه‌های داستانی طنزآلود امیریان می‌شود. در این کتاب که برای گروه نوجوانان و با زبانی داستانی نوشته شده می‌توانید خاطرات شیرین و خواندنی یک بسیجی از دوران آموزش در پادگان ۲۱ حمزه سیدالشهدا(ع) و در زمان جنگ ایران و عراق را بخوانید.

شرح دوران کودکی، استفاده شناسنامه دیگری برای اعزام به جبهه به علت کمی سنن، خاطرات تلخ و شیرین دوران آموزش در کنار دیگر افراد اعزامی که اکثرًا هم سن و سال نویسنده کتاب بودند، خشم شب و دستپاچگی بچه‌ها و پدید آمدن لحظات به یادماندنی، حضور در کلاس‌های عقیدتی، غافلگیری و خلع سلاح نگهبانان توسط مسئولان گروهان‌ها و درگیری با مسئولان توسط بچه‌های آسایشگاه طی یک برنامه از پیش تعیین شده، تنبیه‌ها و تشویق‌ها و… محتوای این خاطرات را در برمی‌گیرد. این کتاب رتبه اول بخش خاطره در پنجمین دوره جشنواره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس در سال ۱۳۹۹ و رتبه اول بخش تألیف و تقدیر بر اد در نخستین جشنواره ادب یاداری به‌دست آورده است.

ایتارومقاومت



به دور از شعارزدگی، جنگ را بازگو کنیم

گفت‌وگو با احمد رضا طاووسی، یکی از فرماندهان جنگ و نویسنده کتاب «روطه؛ جبهه‌ای به عرض ۱۰ متر»

گفت‌وگو

شهره کیانوش‌راد روزنامه‌نگار

ثبت خاطرات و واقعات دفاع مقدس می‌تواند پاسخگوی سؤالات احتمالی و ابهاماتی باشد که نسل جوان از روزهای جنگ در ذهن خود دارد.
احمد رضا طاووسی، از فرماندهان جنگ و نویسنده‌ای که خاطرات خود از ۷سال حضورش در جبهه‌ها (از مهرماه ۱۳۶۰ تا پایان جنگ) را به رشته تحریر

در آورده، معتقد است که در نگارش کتاب‌هایی با موضوع دفاع مقدس، باید به دور از شعارزدگی به بیان واقعات پرداخت؛ موضعی که در کتاب «روطه؛ جبهه‌ای به عرض ۱۰متر» از نگاه او دور نمانده است. این کتاب ویژگی‌های دیگری هم دارد که در گفت‌وگو با احمد رضا طاووسی به آن پرداخته‌یم.

یکی از مزایای این کتاب فهرست عناوین با ذکر نام‌های رزمندگان است. دلیل پرداختن به این موضوع چه بوده؟
۱۷ساله بودم که مسئولیت فرماندهی دسته عملیاتی به من واگذار شد. فرماندهی گروهان، معاونت گردان، فرماندهی گردان خط‌شکن و مسئولیت عملیات تیپ در عملیات‌های مختلف را بر عهده داشته‌ام. در طول این سال‌ها با تمام وجود، شاهد از جان‌گذشتگی و فداکاری‌های رزمندگان بودم؛ جوانانی که شجاعانه توانستند جنگ را مدیریت کنند اما در اغلب موارد، کمتر نامی از آنها شنیده شده است. می‌گذاشته این یادغده با من بود که بتوانم در لابه‌لای خاطراتی که می‌نویسم، اسامی افراد را ذکر کنم؛ اسامی رزمندگانی که هم‌رمز بودیم و افرادی که به نوعی با آنها در جبهه در ارتباط بودم و در نهایت توانستم نام حدود هزار نفر را در این کتاب ثبت کنم.
ثبت این اسامی چه باز خوردی داشت؟
اسامی در چاپ اول کتاب در پانویس ذکر شده بود اما از چاپ دوم و سوم، فهرستی از اسامی را تهیه کردم که در صفحه‌های آخر کتاب چاپ شد. در واقع افراد مختلف می‌توانستند اسامی را در این فهرست جست‌وجو و به شماره صفحه کتاب مراجعه کنند. خیلی‌ها با دیدن اسامی خودشان یا هم‌رزمانشان، خاطرات برایشان زنده شد. افراد بسیاری از اینکه نشان در این کتاب ذکر شده خوشحال بودند و هدف من هم همین بود که نام آنها که اغلب گمنام بودند در جایی ثبت شود.
چه موضوعاتی از ۸سال جنگ تحمیلی

ناگفته‌های بسیاری درباره ۸سال جنگ تحمیلی وجود دارد و به تعبیر مقام معظم رهبری دفاع مقدس، گنجینه تمام‌شدنی است. روایت و

فوتوحات دست‌ پیدا می‌کند؛ این سختی به تجهیزات نظامی که از تش عراق در اختیار داشته مربوط است؟

دقیقاً حمایت جهانی، عراق را قدرتمند کرده بود. در دوران جنگسرداز سال ۱۹۴۵تا ۱۹۹۰هیچ‌گاه دواول‌قدرت برجسته دنیا در کنار هم نبودند، اما برای نخستین و آخرین بار ۱۲کشور شوروی و آمریکا در یک جبهه و برای حمایت از عراق کنار هم ایستادند و با تمام قوا از عراق حمایت کردند. ابتدای جنگ، عراق ۱۵هزار کیلومتر از خاک کشور ما را اشغال کرد. با وجود همه تجهیزاتاتی که عراق در اختیار داشت، رزمندگان ایران در ۴عملیات ثامن‌الائمه، ۱۰هزار کیلومتر از خاک کشورمان را آزاد کنند.

این سؤال مطرح می‌شود که چرا ایران بعد از فتح خرمشهر، جنگ را ادامه داد؟
تا آخرین روزهای جنگ در جبهه‌های میانی مانند آزاد یستان، فتح‌المبین و بیت‌المقدس توانستند ۱۰هزار کیلومتر از خاک کشورمان را آزاد کنند.

بعد از فتح خرمشهر، جنگ را ادامه داد؟
نفت‌شهر و جبهه سومار ۲هزار و ۵۰۰کیلومتر خاک کشور ما در تصرف عراقی‌ها بود و این هم از موضوعاتی است که کمتر به آن پرداخته شده است. یکی از دلایل ادامه جنگ، همین حضور نیروهای متجاوز در خاک کشور ما تا آخر جنگ بود. در ماه‌های آخر جنگ که از فروردین سال ۱۳۶۷ آغاز شد آمریکایی‌ها با هواپیماهای جنگی در خلیج‌فارس حضور یافته و نیروهایشان را در سکوها نفتی ما

اوج پیروزی ما در آذر ۱۳۷۰ او حدود ۴سال پس از پایان جنگ رقم خورد که سازمان ملل، عراق را متجاوز و آغازگر جنگ معرفی کرد، اما متأسفانه این موضوع هم از ناگفته‌های دفاع مقدس است که کمتر یاد آوری می‌شود

تا آخرین روزهای جنگ در جبهه‌های میانی خاک کشور ما در تصرف عراقی‌ها بود و این هم از موضوعاتی است که کمتر به آن پرداخته شده است. یکی از دلایل ادامه جنگ، همین حضور نیروهای متجاوز در خاک کشور ما تا آخر جنگ بود

غلامحسین رهبان‌دار؛ جانبازی که حین خنثی‌سازی مین مجروح شد

غلامحسین؛ شهید زنده در تابوت

غلامحسین سیاه شده و شکمش دچار سوختگی شده بود. چشم

چپش را در همان جا تخلیه و دست‌هایش را هم قطع کردند. اما باقی داستان را خودش می‌گوید: «مدتی بعد من را به بیمارستان مشهد فرستادند. ۳ماه بستری بودم. بعد برای درمان به آلمان اعزام شدم. برای چشم‌هایم نتوانستند کاری کنند. یک جفت دست مصنوعی دادند که بدلیل نداشتن چشمم به نامی نرم‌امد. فقط سوختگی شکم و سینه‌ام را ترمیم کردند.»

فکر کردند شهید شده‌ام
موج انفجار او را چندین متر بالا پرتاب کرد و روی سیم خاردارها انداخت. بدنش بی حس شده بود. مرتب نام‌انسه(ع) را به زبان می‌آورد. مدتی گذشت تا اینکه دوستانش متوجه شدند او هنوز نرسیده و بی‌اش رفتند. غلامحسین را غرق در خون لای سیم خاردارها پیدا کردند. فکر کردند شهید شده و او را به سردخانه منتقل کردند. رهبان‌دار به آن روز برمی‌گردد: «قرار بود با قطار من را به مشهد بفرستند. در تابوت بودم اما صدای مردم را می‌شنیدم. «این گل پرپر از کجا آمده/ از سفر کرب و بلا آمده». نمی‌دانستم ماجرا چیست؟ با دستم به دیواره تابوت زدم. گفتم من زنده‌ام. من زنده‌ام. مردم تابوت را روی زمین گذاشتند. پزشک را خبر کردند. او هم بعد از معاینه من را به بیمارستان اهواز فرستاد.»دست‌ها و صورت

همیشه‌ری

یادداشت

بازخوانی عملیات مرصاد

حسن ختانی بر جاه‌طلبی‌های صدام

تنها ۳روز بعد از اینکه ایران قطعنامه ۵۹۸را پذیرفت، سپاه سوم ارتش متجاوز عراق، با استعداد ۱۲ لشکر، تهاجم خود را در دوره محه ۱۳۶۷تیسر ۱۳۶۷ آغاز کرد. در واقع دشمن استعدادی را که ابتدای جنگ در ۳۱شهریور ۱۳۵۹ از قصر شیرین تا خرمشهر به‌طور پراکنده به‌کار گرفته بود، در ۳۱تیر ۱۳۶۷ به‌طور متمرکز، در حداقل‌های طلائی‌ه تا شلم‌چه، به قصد تصرف اهواز و سقوط خوزستان وارد عملیات کرد.

این تجاوز ارتش عراق که بسادآور بلندپروازی‌های صدام در روزهای آغازین جنگ بود، با تصور از هم‌پاشیدن انسجام داخلی ایران، پس از موافقت امام‌خمینی (ره) بسا قطعنامه ۵۹۸آغاز شد. در واقع ارتش متجاوز عراق می‌خواست، آنچه در طول ۸سال تحمیل جنگ بر ایران حاصل نشده بود، به‌دست آورد. همچنین حداقل هدف دشمن از این تجاوز این بود که با اشغال قسمت‌های ارزشمندی از سرزمین خوزستان و به‌اسارت‌گرفتن بسیاری از نیروهای ایرانی، ضربه‌ای مهلک به ایران وارد کند که در صورت موفقیت، هنگام مذاکرات پس از جنگ، برگ برنده در دست عراق بود و می‌توانست بیشتر خواسته‌های خود را به‌طرف شکست‌خورده جنگ تحمیل کند.

تجاوز بسیار سنگین آن روزهای متجاوزان عراقی، وضعیت بسیار حساسی برای کشور به‌وجود آورده بود و نه‌تنها خرمشهر در آستانه سقوط قرار داشت بلکه خطر سقوط اهواز، مرکز استان خوزستان نیز محتمل بود. موجب خاتمه جنگ و درگیری‌ها می‌توانست ابتکار عمل امام‌خمینی(ره) را که با پذیرش قطعنامه۵۹۸افکار عمومی جهان را به نفع ایران بسیج کرده بود، خدشه‌دار کند و توازن را در صحنه راهبردی جنگ به سود عراق برگرداند.

ولی این برداشت و تصور رژیم صدام خیلی زود نقش بر آب شد و رزمندگان اسلام یک‌بار دیگر دفاع در مقابل ارتش دشمن را برای آزادسازی خاک مبین عزیز و پشیمان کرن عراق آغاز کردند. مردم کشور هم فهمیدند که فقط خواست آنها برای صلح و جنگیدن با دشمن، موجب خاتمه جنگ و درگیری‌ها نمی‌شود و باید قوی بود تا دشمن طمع تجاوز را از خود به در کند. پیروان امام‌خمینی (ره) یک‌بار دیگر قدرت حساسه خود را به دشمن نشان دادند و رزمندگان داوطلب در شرایطی بسیار سخت درحالی‌که خود فرماندهان لشکرهای سپاه در خطوط مقدم و در کنار جاده اهواز-خرمشهر با قوای دشمن درگیر شده بودند، توانستند طرف کمتر از ۲شبه‌نروز، قوای دشمن را به‌طور کامل در جبهه جنوبی تا نوار مرزی به عقب برانند.



باید متر به متر جنگید

به‌محض اینکه تانک‌های ارتش عراق از مرز عبور کردند، احمد آقا با فرمانده سپاه هاس گرفت و گفت که امام می‌فرمایند: «با خرمشهر یا سپاه. همچنین درحالی‌که خرمشهر در معرض سقوط احتمالی دوباره قرار گرفته بود به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیام دادند: «باید متر به متر جنگید. اینجا نقطه حیاتی کفر و اسلام است.» پیام امام‌خمینی (ره)، روح حماسی بین رزمندگان اسلام را به اوج خود رسانید و مردم ایران را در مقابل خوی جنگ‌طلبانه دشمن برای یک‌بار دیگر بسیج کرد و در پیروزی‌های رزمندگان اسلام در هوای داغ و طاققت‌فرسای خوزستان، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و موجب عقب‌زدن دشمن تا مرز شد.

من به جبهه رقتم، شما هم بیایید

با ادامه حملات ارتش عراق به خاک ایران، همه علاقه‌مندان به امام به جبهه‌ها هجوم بردند. امام‌جمعه تهران که رئیس‌جمهور وقت هم بودند (آیت‌الله خامنه‌ای)، طی پیامی به ملت ایران اعلام کردند: «من به جبهه رقتم، شما هم بیایید.» مردم یک‌بار دیگر احساس کردند که دشمن به هیچ چیز پایبند نیست و می‌خواهد دوباره سرزمین‌های ایران عزیز را به اشغال خود درآورد. آنها تحت‌تأثیر شدید مظلومیت ایران به یاری رزمندگان شتافتند و راهی جبهه‌های نبرد شدند تا نشان دهند که بازهم سلاح شهادت است که پیروزی خون بر شمشیر را به ارمان می‌آورد. بسیجیان داوطلب قهرمان با تل‌کل بر خداوند بزرگ، تحت هدایت فرماندهان یگان‌های رزمی سپاه که خود پیشاپیش رزمندگان لشکرک‌ها و تیپ‌ها می‌جنگیدند، موفق شدند ۱۸تیپ زهمی و مکانیزه ارتش بعثی عراق در تهاجم به خوزستان را برای یک‌بار دیگر مورد حمله قرار دهند و آنها را وادار به عقب‌نشینی کنند.

آمدگی برای تصرف بصره!

حمله رزمندگان اسلام به مواضع دشمن آن قدر پر قدرت بود که فرماندهان سپاه، آمادگی حمله به بصره را نیز در خود می‌دیدند. بر همین اساس رئیس‌جمهور وقت که خودبه‌جبهه‌هاآمده بود، از امام خمینی (ره) اجازه می‌خواهد تا تعقیب دشمن در خاک عراق صورت گیرد. اما امام اجازه ندادند و فرمودند فقط در داخل مرزهای ایران و در هر کجا که دشمن حضور دارد، حمله صورت گیرد. ایشان فرمودند: «ما در چارچوب قطعنامه به‌صلحی پایدار فکر می‌کنیم.» همچنین امام خمینی(ره) در دیدار خود با فرمانده سپاه که در روز جمعه ۲۱تیرماه ۱۳۶۷ در جماران برگزار شد، فرمودند: «ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق، جواب دشمنان اسلام را در جبهه‌ها خواهیم داد.» بنابراین دفاع صورت گرفته در برابر تهاجمات عراقی را می‌توان عملیات سرنوشت‌ناמיד، زیرا پیروزی در آن موجب ناامیدی و یاس دشمن برای باقی‌ماندن در خاک ایران شد.

منابع:

۱- شیری، حجت، اطلس لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) در دوران دفاع مقدس، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۴۰۰، صفحه ۲۵۸
۲- علایی، حسین، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق (جلد دوم)، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس؛ نشر مرز و بوم، چاپ دوم، ۱۴۰۱، صفحات، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵

بهترین خاطره

غلامحسین رهبان‌دار بهترین اتفاق زندگی‌اش را ملاقات با مقام معظم رهبری می‌داند. خاطره آن روز را تعریف می‌کند: «هیچ وقت آن روز را فراموش نمی‌کنم. وقتی پیش حضرت آقا رفتم سرمم را روی شانه‌ها نشان گذاشتم و گر به می‌کردم، اشک شوق آقا گفتند: «گر به نکن!» این حرف‌شان دنیایی برای من ارزش داشت. در آن ملاقات نه جغیه خواستم نه انگشت. همین که سرم روی شانه‌هایشان بود همه خستگی‌های روزگار را از تنم به در کرد.»

مکتب